

[اشتراک در جنایت طرف 1](#_Toc511148340)

[چگونگی تحقق جنایت بر طرف 2](#_Toc511148341)

[امکان قصاص مشارک در جنایت بر طرف 2](#_Toc511148342)

[ادله امکان قصاص مشارک در جنایت بر طرف 3](#_Toc511148343)

[وجه اول: اولویت جواز قصاص در قتل اشتراکی 3](#_Toc511148344)

[اشکال: عدم احراز فحوی و اولویت 3](#_Toc511148345)

[وجه دوم: تمسک به اطلاقات ادله قصاص در طرف 3](#_Toc511148346)

[اشکال: عدم شمول تحت اطلاقات 4](#_Toc511148347)

[وجه سوم: نص خاص 4](#_Toc511148348)

[اشکال: عدم امکان الغای خصوصیت از مورد روایت 4](#_Toc511148349)

[غفلت مرحوم آقای خویی ره در مقام 5](#_Toc511148350)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مسائل اشتراک در جنایت، به مسأله اشتراک در جنایت بر طرف و تخییر مجنی علیه نسبت به اخذ دیه یا مطالبه قصاص رسید.

 همان گونه که گذشت؛ حکم به ثبوت قصاص نفس و اخذ دیه مختص به موارد استقلال جانی به جنایت نیست، بلکه موارد اشتراک در قتل را نیز شامل است.

##### اشتراک در جنایت طرف

يقتصّ من الجماعة المشتركين في جناية الأطراف حسب ما عرفت في قصاص النفس، و تتحقّق الشركة في الجناية على الأطراف بفعل شخصين أو أشخاص معاً على نحوٍ تستند الجناية إلى فعل الجميع، كما لو وضع جماعة سكّيناً على يد شخص و ضغطوا عليها حتّى قطعت يده. و أمّا إذا وضع أحد سكّيناً فوق يده و آخر تحتها و ضغط كلّ واحد منهما على سكّينه حتّى التقيا، فذهب جماعة إلى أنّه ليس من الاشتراك في الجناية، بل عل كلّ منهما القصاص في جنايته، و لكنّه مشكل جدّاً. و لا يبعد تحقّق الاشتراك بذلك، للصدق العرفي. [[1]](#footnote-1)

مرحوم محقق قدس سره[[2]](#footnote-2) و به تبع ایشان بزرگانی مثل مرحوم آقای خویی ره در مورد جنایت بر طرف نیز قائل به همین مقال شده اند؛ به عنوان مثال در جایی که افراد متعدد مشارکت در قطع دست فردی داشته باشند، مجنی علیه مخیر است بین قطع دست همه این افراد منتهی با رد فاضل دیه، و یا اخذ نصف دیه از هر کدام از دو جانی و جارح و یا تبعیض بین دو جارح، به این که دست یک جارح را از باب قصاص قطع کند و از جارح دوم مطالبه دیه نماید.

این دو بزرگوار بحث فوق را در دو بخش دنبال نموده اند؛ در بخش اول به تخییر مجنی علیه پرداخته اند و در مقطع دوم بحث از چگونگی تحقق جنایت بر طرف به نحو اشتراکی را مطرح نموده اند.

###### چگونگی تحقق جنایت بر طرف

در جنایت قتل، شرکت به فعل متعدد محقق می شود، ولی در جنایت طرفی این گونه نیست و نباید فعل متعدد باشد؛ چرا که در صورت تعدد، هر جنایتی قصاص خودش را در پی خواهد داشت؛ به عنوان مثال در جایی که یک جانی بخش اعلی و جانی دیگر قسمت پایینی دست را بریده باشد؛ دست هیچ یک به نحو کامل قطع نخواهد شد و در مورد هر دو جارح، به همان مقداری که جنایت کرده اند؛ اکتفاء می شود، اما در صورتی که مثلا هر دو جانی، سنگی را روی دست مجنی علیه بیندازند و این اقدام منجر به قطع دست او شود؛ حکم به قطع ید هر دو در صورت رد فاضل دیه جایز خواهد بود.

###### امکان قصاص مشارک در جنایت بر طرف

در مورد قتل مشارکتی، دلیل خاص بر قصاص مشارک در قتل وجود داشت و الا با توجه به عدم صدق قاتل بر مشارک در قتل، از باب ادله اولیه قصاص، قصاص ممکن نبود.

بر این اساس برای حکم به قصاص در جنایت اشتراکی بر اطراف،نیاز به دلیل وجود دارد؛ که مجموعا سه وجه برای این حکم اقامه می شود که از این میان دو وجه اول در کلمات وجود دارد.

ادله امکان قصاص مشارک در جنایت بر طرف

وجه اول: اولویت جواز قصاص در قتل اشتراکی

استدلال به فحوی و اولویت مقام، نسبت به موارد مشارکت در قتل، بر اساس نصوص مشارکت در قتل، یکی از ادله ای است که بدان تمسک شده است؛ این استدلال توسط مرحوم صاحب ریاض قدس سره با تعبیر «فحوی»[[3]](#footnote-3) و توسط مرحوم آقای خویی ره با تعبیر «اولویت» مورد تمسک قرار گرفته است.[[4]](#footnote-4)

به تعبیر دیگر، اگر در موارد مشارکت در قتل قصاص متعدد جایز باشد، در جنایت بر طرف چگونه این جواز ممکن نباشد؟ در حالی که مقام قصاص به قتل، از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است.

اشکال: عدم احراز فحوی و اولویت

حق این است که اولویت و فحوای مورد ادعای این بزرگان، محرز نیست؛ چرا که از کجا معلوم که چنین باشد، چه بسا که شارع در مورد قتل نفس از باب اهمیت حقن دما و نفوس، و مانع شدن از قتل، چنین حکمی فرموده است و اگر در مورد قتل اشتراکی چنین حکمی نبود؛ راهی جدید برای قتل افراد بدون در پی داشتن قصاص برای تبهکاران وجود داشت؛ لذا شارع مقدس با علم به این امر، و از باب جلوگیری از آن، چنین حکمی نموده است. این در حالی است که در در جنایات بر اطراف، چنین محذوری وجود ندارد و لذا این حکم هم لزومی ندارد.

مضافا به اینکه در آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»،[[5]](#footnote-5) چنین تعبیری در مورد قتل آمده است، ولی در مورد جنایت بر اطراف، جنایت بر یک نفر، به منزله جنایت بر تمام افراد به حساب نیامده است.

وجه دوم: تمسک به اطلاقات ادله قصاص در طرف

اطلاقات ادله قصاص در موارد جنایت بر طرف نیز به عنوان دلیل دیگری است که مورد استدلال واقع شده است.

اشکال: عدم شمول تحت اطلاقات

به نظر می رسد که این وجه هم ناتمام است، آن هم به همان بیانی که در مورد اطلاقات قصاص در نفس و عدم شمولش نسبت به موارد اشتراک در قتل گذشت؛ یعنی همان طوری که در آن جا عدم صدق قاتل تمام، بر هیچ یک از شرکای در قتل، مانع از صدق اطلاقات بود، در این جا نیز عنوانی مثل قاطع الید به نحو تمام، بر هیچ یک از جُرّاح صدق نمی کند.

وجه سوم: نص خاص

با توجه به این که دو دلیل قبلی مورد اشکال واقع شد؛ به نظر می رسد که عمده در مقام، روایت خاصی است که در میان روایات وجود دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلَيْنِ اجْتَمَعَا عَلَى قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ قَالَ إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَّى إِلَيْهِمَا دِيَةَ يَدٍ فَاقْتَسَمَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا وَ إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ مِنْهُمَا دِيَةَ يَدٍ قَالَ وَ إِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا رَدَّ الَّذِي لَمْ يُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبُعَ الدِّيَةِ.***[[6]](#footnote-6)***

این روایت، استدلال روشنی بر تعدد قصاص در جنایت بر طرف دارد، منتهی بحث در این است که آیا می توان از مورد آن به سایر موارد اشتراک در جنایت طرفی تعدی و الغای خصوصیت نمود، یا این که تنها می بایست بر مورد آن که جنایت دو نفر بر شخص واحد است، اکتفاء نمود؟ به عنوان مثال آیا از این روایت می توان به موردی هم که در آن ده نفر به طور مشترک اقدام به قطع عضو شخصی نموده اند؛ تعدی نمود؟

اشکال: عدم امکان الغای خصوصیت از مورد روایت

به نظر می رسد که همان طوری که مرحوم خوانساری قدس سره در جامع المدارک[[7]](#footnote-7) این تعدی را مشکل می داند؛ چنین اشکالی وارد باشد؛ کما این که در بحث اشتراک در قتل هم فی الجمله، چنین مشکلی وجود داشت و تنها روایتی که در آن جا موجب شد که تا حدودی بتوان با مشهور در این نظر همراهی نمود یک روایت بود که در مورد عده ای از ممالیک، وارد شده بود؛ چرا که در آن از لفظ «عدّه» که اطلاق دارد، استفاده شده بود که البته این امر هم از باب دلالت این روایت بود نه از باب الغای خصوصیت از روایات باب.

مرحوم صاحب ریاض ره نیز در مقام کلامی دارد که این اشکال را تقویت می کند؛ «و إنّما جمع الضمير تنبيهاً على ما ذكرنا من دخول المتعدّدين في البعض الذي له الخيار في قطعهم البعض الآخرون بقدر جنايتهم»؛ چرا که چنین تنبهی دال بر نوعی تردید و اشکال در مسأله می باشد.[[8]](#footnote-8)

البته اگر احراز شود که در میان عامه، جواز قصاص از متعدد در طرف، به عنوان فتوایی مشهور و متعارف در زمان صدور روایات بوده است؛ سکوت و عدم ردعی که از این قول در روایات به چشم می خورد، قابلیت اثبات قصاص از متعدد در جنایت بر طرف را خواهد داشت.

ولی به نظر می رسد که چنین تعارف و اتفاقی در میان عامه هم وجود نداشته است.

غفلت مرحوم آقای خویی ره در مقام

مرحوم آقای خویی ره در انتهای این مسأله، ظاهر از روایت ابی مریم را تخییر مجنی علیه بین قصاص و مطالبه دیه دانسته است، با این بیان که ولو در مورد قتل، قائل به تخییر نیست و قصاص را متعین می داند ولی در این جا تخییر را پذیرفته است، این در حالی است که معهود از فرمایشات ایشان و سایرین و حتی نصوص متعدد در مورد مشارکت در قتل، این بود که در آن جا نیز ولی دم مخیر بین قصاص و اخذ دیه است، اما در مورد فرض استقلال جانی در جنایت بود که قصاص را متعین دانسته است، لذا به نظر می رسد که این جا غفلتی از سوی ایشان حادث شده باشد؛ «ثمّ إنّ الظاهر من قوله (عليه السلام): «و إن أحبّ أخذ منهما دية يد» و جعله عدلًا لقوله (عليه السلام): «إن أحبّ أن يقطعهما» هو أنّ المجني عليه مخيّر بين الاقتصاص منهما أو من أحدهما و مطالبة الدية منهما، و الالتزام بذلك هنا غير بعيد، و إن كنّا لا نلتزم به في قصاص النفس، لعدم الدليل.»[[9]](#footnote-9)

1. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص33.](http://lib.eshia.ir/71334/42/33/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص187.](http://lib.eshia.ir/71613/4/187/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، ج16، ص198.](http://lib.eshia.ir/27154/16/198/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص33.](http://lib.eshia.ir/71334/42/33/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره مائده، آيه 32. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص284.](http://lib.eshia.ir/11005/7/284/) [↑](#footnote-ref-6)
7. . جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج‌7، ص: 193. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، ج16، ص199.](http://lib.eshia.ir/27154/16/199/) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص34.](http://lib.eshia.ir/71334/42/34/) [↑](#footnote-ref-9)